



Sheikh M o h a m m a d H a s s a n V a k i l i

روش صحیح تحقیق درباره فلاسفہ یونان

تاریخ انتشار: شنبہ ۱۰ رجب ۱۴۳۵

موسوع‌العالمی

کلمات حکمای باستان مشتمل بر متشابهات فراوانی گردد و روش صحیح تحقیق در این‌گونه مسائل، بررسی عمیق همه آثار باقیمانده و جمع قرائن و نهایتاً برگرداندن متشابهات به محکمت و یقینیات و توقف در سائر موارد است.

اگر انسان از این روش استفاده نماید در برخی زوایای کتب حکمای یونان، مطالب بسیار بلند و دقیقی خواهد دید که می‌تواند قرینه بر تفسیر رموز سائر بخش‌ها و یا دلیل بر جعلی یا محرف بودن قسمت‌هایی از کتاب‌ها قرار گیرد.

فهرست

- ۱-۱- روش صحیح تحقیق درباره فلاسفه یونان
- ۲-۱- بی‌ارتباطی محتوای حکمت متعالیه و حکمت یونان
- ۳-۱- روش تحقیق درباره حکمای یونان
- ۱-۳-۱- روشن نبودن استناد تألیفات به حکمای یونان
- ۲-۳-۲- تقیّه حکمای یونان
- ۳-۳-۳- رمزآلودی بیانات حکما
- ۴-۳-۴- خطاهای ترجمه و نقل به معنا
- ۵-۳-۵- ضرورت رجوع به آخرین آثار
- ۶-۳-۶- ضرورت مراجعه جامع به منابع
- ۴-۱- گزارش منابع تاریخی از حکمای یونان
- ۴-۱-۱- الف) روایات اهل‌بیت درباره حکمای یونان
- ۴-۲-۱- ب) تواریخ اسلامی
- ۴-۳-۱- ج) دیگر ارسطوشناسان و افلاطون‌شناسان معاصر
- ۴-۴-۱- د) مراجعه به گزارش‌های دیگر حکمای باستان

روش صحیح تحقیق درباره فلاسفه یونان

یکی از شبهاتی که چندی است رواج یافته این است که بر اساس تحقیقات دانشمندان غربی در تاریخ فلسفه، فلاسفه مشهور یونانی شخصیت‌هایی بسیار منحرف و دارای عقائدی فاسد بوده‌اند. چنانکه بر اساس تألیفات آن‌ها می‌توان فهمید که ارسطو مشرک و خدایان‌پرست، و افلاطون معتقد به نظام اشتراکی در ناموس و مال بوده‌است. و بدیهی است که چنین افرادی نمی‌توانند دارای یک منظومه فکری سالم باشند. از سوئی می‌دانیم که فلسفه اسلامی چیزی نیست جز بسط و تبیین همان فلسفه یونان؛ پس این فلسفه هم غیر قابل اعتماد و بی‌اساس خواهد بود. علاوه بر آن فلاسفه مسلمان از یونانیان در عبارات خود با بزرگی یاد می‌کنند و این امر نشان از بی‌دقتی فلاسفه دارد.

نقد و بررسی:

بی‌ارتباطی محتوای حکمت متعالیه و حکمت یونان

پیشاپیش باید دانست صحت یا بطلان حکمت متعالیه اسلامی در گرو صحت یا بطلان حکمت یونانی نیست. حکمت متعالیه محصول تدبر در آیات و روایات است و در مسائل بنیادین با حکمت یونانی تفاوت‌های اساسی دارد و به تعبیر شیرین رهبر فقید انقلاب مرحوم آیت الله العظمی خمینی قدس سره:

« هر کس رجوع کند به معارفی که در ادیان عالم و نزد فلاسفه بزرگ هر دین رایج است، و مقایسه کند در معارف مبدأ و معاد با معارفی که در دین حنیف اسلام و نزد حکماء بزرگ اسلامی و عرفاء شامخ این ملت است، درست تصدیق می‌کند که این معارف از نور معارف قرآن شریف و احادیث نبی ختمی و اهل بیت او علیهم‌السلام است که از سرچشمه نور قرآن استفاده و اصطلاح نموده‌اند. آن وقت می‌فهمد که حکمت و عرفان اسلامی از یونان و یونانیین نیست، بلکه اصلاً شباهت به آن ندارد. [۱]»

ولی چون حکمت متعالیه از جهت قالب - نه محتوا - به فلسفه یونان نزدیک است و این مسأله سبب به خطا افتادن جمعی از افراد غیرمطلع شده جا دارد به نکاتی درباره حکمای یونان و روش صحیح تحقیق درباره ایشان اشاره شود:

روش تحقیق درباره حکمای یونان

از نکات مهم در یک تحقیق صحیح، معتبر بودن منابع یک تحقیق و استفاده منطقی از آن است. منبع قراردادن تألیفات حکمای یونان و برداشت‌های دانشمندان غربی از آن، از جهت علمی با مشکلاتی جدی مواجه است که در اینجا به برخی از آن اشاره می‌کنیم:

۱ - روشن نبودن استناد تألیفات به حکمای یونان

فاصله زمانی بین ما و حکمای یونان و بی‌اعتنایی مردم عصور گذشته به علم و دانش و برخی عوامل دیگر، سبب شده که انتساب آثاری که امروزه از حکمای یونان در دست است، بدان‌ها مسلم نباشد.

آثار ارسطو پس از وفات وی تاریخچه‌ای مبهم دارد و پس از حدود دویست یا چهارصد سال بعد از وفاتش تدوین و گردآوری شده است. در برخی گزارش‌ها آمده که آثار وی مدّت زیادی در زیر خاک مدفون بوده و قسمت‌هایی از آن به واسطه رطوبت و حشرات آسیب دیده و بعدها مردی به نام اپلیکن قسمت‌های خالی را از نزد خود به شکل نادرستی پرکرده و کتاب‌ها را پر از غلط و اشتباه منتشر ساخته است [۲].

وضعیت آثار افلاطون نیز گرچه از ارسطو بهتر است ولی آن نیز قابل استناد کامل به افلاطون نیست. نوشته‌های اصیل وی و برخی از نوشتجات منسوب به او یک سده پس از وفاتش گردآوری و منتشر شده بود [۳]. ولی با این وجود انتساب تمام محتویات کتاب‌ها به وی قابل دفاع نیست.

امروزه اگر کسی بخواهد صرفاً با بررسی آثار باقیمانده از پیشینیان درباره انبیای عظام الهی همچون حضرت موسی و حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیهما السلام قضاوت کند؛ مسلماً این بزرگواران را به شرک و تجسیم و انواع معاصی و اعتقادات سخیف منتسب خواهد نمود. چنانکه در تاریخ اسلام و سیره رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز اگر بدون جرح و تعدیل و بررسی اسناد بخواهیم قضاوت کنیم؛ با مطالبی بسیار عجیب و قبیح مواجه خواهیم شد. با اینکه دواعی بر حفظ آثار انبیای الهی کمتر از دواعی بر حفظ آثار حکما نبوده است.

۲ - تقیه حکمای یونان

فضائی که افلاطون و ارسطو در آن زندگی می‌کرده‌اند، فضائی آکنده از خوف و تقیه بوده است. جامعه یونان آن عصر جامعه‌ای خدایان پرست، و دارای گرایش‌های وطن‌پرستی شدید و زندگی طبقاتی بود و دانشمندان را مجبور می‌ساختند در همان فضا سخن بگویند.

یکی از اتهامات سقراط که منجر به قتل وی شد، مبارزه با خدایان یونان بود. وضعیّت افلاطون نیز به همین شکل بوده است. مرحوم حضرت آیت‌الله الهی اخوی حضرت علامه آیت‌الله طباطبائی، شاگردی داشته‌اند که به راحتی بدون احتیاج به احضار ارواح به طرق مرسوم، با ارواح مردگان مرتبط بوده و ارتباط وی بقدری شفاف بوده که می‌توان نقل‌های وی را به عنوان یک مستند در تحقیق پذیرفت. مرحوم آیت‌الله الهی به این شاگرد اسفار تدریس می‌کرده‌اند. علامه طباطبائی می‌فرمایند:

«آن شاگرد قبل از آنکه با برادر من ربطی داشته باشد میل کرده بود فلسفه بخواند، و برای این منظور روح ارسطو را احضار نموده و از او تقاضای تدریس کرده بود. ارسطو در جواب گفته بود: کتاب «أسفار» ملاحظه را بگیر و برو نزد آقای حاج سید محمد حسن الهی بخوان.

این شاگرد یک کتاب «أسفار» خریده و آمد نزد ایشان و پیغام ارسطو را (که در حدود سه هزار سال پیش از این زندگی می‌کرده است) داد. ایشان در جواب می‌فرماید: من حاضر، اشکالی ندارد.

روزها شاگرد بخدمت ایشان می‌آمد و درس می‌خواند؛ و آن مرحوم می‌فرمود: ما بوسیله این شاگرد با بسیاری از ارواح ارتباط برقرار می‌کردیم و سؤالاتی می‌نمودیم، و بعضی از سؤالات مشکله حکمت را از خود مؤلفین

آن‌ها می‌نمودیم؛ مثلاً مشکلاتی که در عبارات افلاطون حکیم داشتیم از خود او می‌پرسیدیم، مشکلات «أسفار» را از ملاًصدرا سؤال می‌کردیم.

یکبار که با افلاطون تماس گرفته بودند، افلاطون گفته بود: شما قدر و قیمت خود را بدانید که در روی زمین لایله‌الاله می‌توانید بگوئید؛ ما در زمانی بودیم که بت‌پرستی و وثنیت آنقدر غلبه کرده بود که یک لایله‌الاله نمی‌توانستیم بر زبان جاری کنیم.

روح بسیاری از علما را حاضر کرده بود و مسائل عجیب و مشکلی از آن‌ها سؤال کرده بود به طوری که اصلاً خود آن شاگرد از آن موضوعات خبری نداشت. خود آن شاگرد که فعلاً شاگرد مکتب فلسفه است، مسائل غامضه‌ای را که آقای الهی از زبان شاگرد با معلمین این فنّ از ارواح سؤال می‌کرد و جواب می‌گرفت نمی‌فهمید و قوه ادراک نداشت، ولی آقای الهی کاملاً می‌فهمید که آن‌ها در زبان شاگرد چه می‌گویند.» [۴]

در زندگی ارسطو در علت یکی از مهاجرت‌های وی از آتن می‌خوانیم:

«مردی به نام اورمدن، ارسطو را به کفر و خودداری از بزرگ داشتن بت‌ها نسبت داد و علت آن کینه‌ای بود که از وی در دل داشت. ارسطو چون از این ماجرا آگاه شد آتن را ترک کرده و به شهرش خالکیس رفت. زیرا نمی‌خواست که به سرنوشت سقراط و آنچه اهل آتن با او کردند دچار شود.» [۵]

اگر کسی واقعاً به دنبال کشف حقیقت و ارائه یک تحقیق تاریخی صادقانه باشد، نباید در تحلیل میراث حکمای یونان از توجه به این عوامل غفلت بورزد.

۳- رمزآلودی بیانات حکما

مرحوم فیض در فرازی می‌فرماید:

«ان الحكماء الاوائل كانوا أولى بفضائل؛ فلا ينبغي الازاء بهديم و هدايم؛ حاشاهم ثم حاشهم انهم... و كانوا أولى خلوات و مجاهدات لهم في حقائق المعارف «اشارات» و على دقائق الحكم به «تنبيهات» و في علم المبدأ «اشرافات» و في علم المعاد «تلويحات» في كلماتهم «شفاء» لما في الصدور و في مقالاتهم «نجاهة من الجهل و الغرور» غير أنّ عباراتهم مرموزة و اشاراتهم ملغوزة فما يرد عليهم انما يرد على ظاهر كلامهم دون مقصدهم و مرامهم «فلا ردّ على الرموز» [۶]

(=پیشینیان حکما از صاحبان فضیلت بودند. پس نباید به هدایت و رشد ایشان اشکال نمود. حاشا و حاشا که اهل هدایت نباشند. ایشان اهل خلوت با خداوند و مجاهده در راه حق بودند و در سخنانشان اشاراتی و تذکراتی بر دقائق حکم آمده است و برای ایشان در علم خداشناسی نورافشانی‌هایی است و در علم معاد تلویحات و اشاراتی دارند و در کلماتشان شفای سینه‌ها و نجات از جهل و فریفتگی است؛ ولی عباراتشان رمزآلود و اشاراتشان معما گونه است، پس ایراداتی که بر ایشان می‌شود بر ظاهر عباراتشان وارد می‌شود نه بر آنچه حقیقتاً مرام و مقصود آن‌هاست.)

این سخن مرحوم فیض سخنی است کاملاً حق، زیرا که تأمل در جوانب کلمات ایشان نشان از رمزی سخن گفتن ایشان دارد و بر این مسأله شواهد زیادی هست.

عمق و دقت مسائل علم الهی و فضای حاکم بر زندگی حکمای پیشین اقتضاء می‌نموده که چنین سخن بگویند تا فقط اهل آن از آن بهره بگیرند و این حقائق به دست دیگران نیافتند. افلاطون در نامه‌ای می‌نویسد:

«هشدار که این مسائل برای انسان‌های نافرهیخته افشا نشود، زیرا به نظر من هیچ چیز زیانبارتر از آن‌ها برای عوام نیست. از سوی دیگر هیچ چیز شگفت‌انگیزتر و الهام‌بخش‌تر از آن‌ها برای نیک‌سرشتان نیست.»

«درباره این موضوع‌ها (مطالب عالی فلسفی) نه نوشته‌ای از من وجود دارد و نه هرگز وجود خواهد داشت. این موضوع به هیچ روی نمی‌تواند مانند آموزه‌های دیگر به گفتار درآید. بلکه در پی معاشرت و همزیستی طولانی با آن‌ها، ناگهان یک روشنائی، گویی از یک بارقه افروخته می‌شود که چون به روح برسد، از آن پس خود از خود خوراک می‌گیرد. به هر روی این را می‌دانم که اگر قرار بود این موضوع‌ها اصلاً نوشته یا گفته شود، بهتر بود که خود من به بیان آن‌ها بپردازم...» [۷]

روی همین جهت است که افلاطون در حلقه شاگردانش درباره مسائل و موضوعاتی سخن می‌گفته است که هیچ یک از آن‌ها را در نوشته‌هایش عرضه نمی‌کرده است [۸].

اگر انسان در رموز کلمات این بزرگان تأمل کند به نکات عجیبی برخورد می‌کند و این مسأله راه تحقیق در کلمات این بزرگان را دشوار می‌سازد. نمونه‌ای از این‌گونه دقت‌ها در عبارات حضرت علامه طباطبائی خواهد آمد.

۴ - خطاهای ترجمه و نقل به معنا

علاوه بر این، ظرافت و دقت مطالب خودبه‌خود سبب می‌شود ترجمه‌ها و نقل به معنا و گزارش‌ها کم اعتبار گردد. امروزه با چشم خود می‌بینیم برخی که ادعای فلسفه فهمی دارند، در فهم عبارات ملاصدرا به چه خطاهای فاحشی دچار می‌گردند و در اثر فهم غلط، او را به چه مطالبی در باب توحید و معاد منتسب می‌کنند. (نمونه‌هایی از این دست را در «صراط مستقیم، نقد مبانی مکتب تفکیک» ملاحظه نمائید.) در زمان فعلی، وهابیان با شنیدن معارف اعتقادی شیعه، شیعیان را به شرک و خدایان‌پرستی متهم می‌کنند و تفاوت نگاه استقلالی به امام معصوم و نگاه طولی را در نمی‌یابند. ولی آیا می‌توان گزارش‌های ایشان از عقائد شیعه را به عنوان یک منبع معتبر پذیرفت؟

در چنین شرائطی چه توقعی از ناقلین و مترجمین آراء ارسطو و افلاطون و ... باقی خواهد ماند؟ آیا می‌توان با قاطعیت ادعا کرد که در هر جایی از ترجمه آثار ارسطو صحبت از خدایان، به معنای خالق یا محرک استقلالی بوده است؟ آیا به قرینه سائر کلمات وی نباید این موارد را بر فوایل طولی حمل نمود؛ چنانکه در لسان حکمای اسلامی نیز از ارباب انواع صحبت می‌شود، ولی هیچ نگاه شرک‌آلودی به آن‌ها وجود ندارد.

مجموعه امور سابق سبب می‌شود که کلمات حکمای باستان مشتمل بر متشابهات فراوانی گردد و روش صحیح تحقیق در این‌گونه مسائل، بررسی عمیق همه آثار باقیمانده و جمع قرائن و نهایتاً برگرداندن متشابهات به محکمت و یقینیات و توقف در سائر موارد است.

اگر انسان از این روش استفاده نماید در برخی زوایای کتب حکمای یونان، مطالب بسیار بلند و دقیقی خواهد دید که می‌تواند قرینه بر تفسیر رموز سائر بخش‌ها و یا دلیل بر جعلی یا محرف بودن قسمت‌هایی از کتاب‌ها قرار گیرد.

نمونه این روش صحیح را در قضاوت حضرت علامه طباطبائی رحمه الله درباره اوپانیشادها می‌توان دید؛ ایشان می‌فرمایند:

«اگر به عرفان هندی مراجعه کرده اوپانیشادهای کتاب مقدس ودا (بخش معارف الهی کتاب ودا) را از نظر بگذرانیم و آغاز و انجام مطالب را به همدیگر برگردانیم و هر سخنی را با اشباه و نظائر آن سنجیده تفسیر کنیم، خواهیم دید که جز یک توحید دقیق و بسیار عمیق مقصدی ندارد؛ ولی در عین حال سخنان استوار و پایدار خود را به اندازه‌ای دریده و بی‌پرده بیان می‌کند که هر مراجعه کننده‌ای که از مطالب عرفانی اطلاع کامل ندارد، سخنان نغز و استوار آن‌را جز یک رشته افکار خرافی نخواهند اندیشید و لاًقل از بیاناتی که توحید حق را با کمال دقت وصف می‌کند، جز حلول و اتحاد و افکار بت‌پرستی نخواهد فهمید[۹].»

۵ - ضرورت رجوع به آخرین آثار

گذشته از این مسائل اگر بنا به تحقیقی منصفانه و حق‌طلبانه باشد، در بررسی هویت هر شخصیت تاریخی باید به مجموعه آثار وی - خصوصاً به آخرین افکار و نظرات وی - توجه کرد. جدا نمودن قسمتی از کتاب و غفلت یا تغافل از سائر عبارات از یک تحقیق علمی به دور است.

به عنوان مثال افلاطون در کتاب جمهوری، مطالبی پیرامون نظام زندگی اشتراکی در زمینه مال و حتی در بعضی از عبارات درباره اشتراک در ناموس دارد. با صرف نظر از مشکلات مختلفی که در انتساب تمام کتاب به وی وجود دارد، زیرا (حدود هزار سال این کتاب در اروپا به فراموشی سپرده شده بود)، و با صرف نظر از مشکلاتی که در نقل به معنا و در ترجمه این کتب وجود دارد؛ این کتاب مربوط به دوران میانه عمر وی است. وی در سال‌های پایانی عمر کتابی با نام: نوامیس یا قانون‌ها تألیف نموده است. تفاوت آرای وی در دو کتاب خود به طوری است که به تعبیر برخی صاحب‌نظران: «افلاطون آرمانگرای میان‌سال که «جمهوری» را نوشته بود، همان افلاطون کهن‌سال و نویسنده «قانون‌ها» نبود[۱۰].» در «قانون‌ها» بر خلاف دیالوگ «جمهوری»، مالکیت شخصی به رسمیت شناخته می‌شود و دیگر سخن از اشتراکی بودن زنان یا فرزندان نمی‌باشد. و طبیعتاً در معرفی شخصیت نهایی افلاطون باید به این اثر مراجعه کرد، نه به آثار دوران جوانی و میان‌سالی وی.

۶- ضرورت مراجعه جامع به منابع

گذشته از امور سابق، در یک تحقیق جامع باید از همه منابعی که به طوری می‌تواند ما را به حقیقت نزدیک کند، استفاده نمود. متأسفانه مخالفین حکمت اسلامی در این مباحث فقط به نقل عباراتی از غیرمسلمانان همچون کاپلستون و ... بسنده نموده و کریمه شریفه: ان جاءکم فاسقٌ ببناءً فتنبئوا؛ را به فراموشی می‌سپارند، و حتی از دیگر ارسطوشناسان غیرمسلمان نیز سخنی به میان نمی‌آورند.

اکنون جا دارد اشاره‌ای گذرا به برخی از منابع-غیرآثار حکما و گزارش‌های غربیان - بنمائیم:

گزارش منابع تاریخی از حکمای یونان

الف) روایات اهل بیت درباره حکمای یونان

درباره شخصیت ارسطو روایات متعددی از معصومین علیهم‌الصلوة والسلام بیان شده است. امام صادق علیه‌السلام در توحید مفضل از ارسطو یاد فرموده و نظرش را تأیید کرده‌اند؛ و محدث قمی در سفینه البحار تحت عنوان: «مدح ارسطوطاليس بالدیانة و أنه ردّ علی الدهریین» [۱۱] به فرمایش حضرت اشاره فرموده، و علامه حسن زاده آملی مدظله‌العالی فصل اول را از کتاب شریف «قرآن و عرفان و برهان از هم جدائی ندارند» به همین موضوع اختصاص داده‌اند و آن را اینچنین نام نهاده‌اند: «در این که امام صادق علیه‌السلام ارسطو را به بزرگی یاد فرموده‌است،...»

قاضی سعید قمی در آغاز تعلیقات خود بر اثولوجیا می‌فرماید:

«نقل أهل العلم الموثوق بروایتهم أن نبینا سید المرسلین صلی‌الله‌علیه‌وآله قال فیہ [أرسطوطاليس]: "أنه کان نبیاً جهله قومه"، و أيضاً نقلوا عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم أنه سئل عن أرسطاطاليس فقال: "لو أدركنی لاستفاد منی" و استفاد منه غاية علمه.» [۱۲] و در برخی روایات آمده که هرگاه کسی از اهل پیغمبر خاتم به کمال می‌رسید، آن حضرت به وی خطاب می‌فرمود: «یا أرسطاطاليس هذه الأمة.» [۱۳]

به همین منوال حضرت امام صادق علیه‌السلام از افلاطون به رئیس‌الحکما یاد می‌فرمایند [۱۴] و می‌دانیم که «حکماء» جمع حکیم به معنای «صاحب حکمت» است و حکمت در لسان قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام معنایی بس بلند و عالی دارد.

ممکن است گفته شود سند این روایات محل تأمل است و استدلال به آن جایز نیست. پاسخ این است که در مسائل تاریخی احتیاجی به سند وجود ندارد. علم تاریخ مبتنی بر ظنّ مطلق و تجمیع قرائن است و عمده روایات تاریخی از همین باب است. در این موارد باید همه اطلاعات را گردهم آورد و سپس قضاوت نمود. چگونه ممکن است یک شخص منصف آراء کاپلستون، ویل دورانت و برتراند راسل را نقل نماید، ولی این مجموعه روایات را به فراموشی بسپرد؟

ب) تواریخ اسلامی

جمعی کثیر از دانشمندان مسلمان نقل نموده‌اند که انبازقلس و فیثاغورث، حکمت را به ترتیب از حضرت لقمان و اصحاب حضرت سلیمان آموخته‌اند، و افلاطون و سقراط از شاگردان ایشان می‌باشند [۱۵] و یا همگی از سلسله شاگردان هرمس که همان ادریس نبی علی نبینا و آله و علیه السلام است، می‌باشند. [۱۶]

و مرحوم سید بن طاووس در فرج المهموم که در تأیید علم نجوم تألیف شده، در بیان اینکه این علم از حکمای باستان مأثور است و ایشان افرادی بزرگوار بوده‌اند، می‌فرماید:

«و وجدت فی کتاب ریحان المجالس و تحفة المؤانس تألیف أحمد بن الحسین بن علی الرخجی، و سمعت من یذكر أنه من مصنفی الإمامیة و عندنا الآن تصنیف له آخر اسمه أنس الکریم و قد کان یروی عن المرتضی رضی الله عنه ما هذا لفظه، حدثنی أبو الحسن الهیثم أن الحکماء العلماء الذین أجمع الخاصة والعامة علی معرفتهم و حسن أفهامهم و لم یتطرق الطعن علیهم فی علومهم مثل هرمس المثلث بالحکمة و هو إدريس النبیع علیه السلام و معنی المثلث، أن الله أعطاه علم النجوم و الطب و الکیمیاء و مثل أبرخسی و بطلمیوس و یقال إنهما کانا من بعض الأنبیاء و أكثر الحکماء كذلك و إنما التبس علی الناس أمرهم لعللة أسمائهم بالیونانیة و مثل نظرائهم ممن صدر عنهم العلم و الحکمة المفضلین الذین مسحوا الأرض و رصدوا الفلك و أفنوا فی علمها أموالهم و أعمارهم حتی عرفوا منه و رسموه لنا و أخبرونا به؛ ثم ذکر مصنف ریحان المجالس ما صرحه هؤلاء العلماء من حدیث الکواکب و أسرارها ما لا حاجة لنا إلی ذکر ما شرحه من وصف اختبارها. [۱۷]»

ج) دیگر ارسطو شناسان و افلاطون شناسان معاصر

امروز ارسطو شناسان و افلاطون شناسان مختلفی در سطح دنیا وجود دارند که برخی سالیان سال عمر خود را صرف این امر نموده‌اند. برخی محققین ایرانی نیز در این مسائل تلاش‌های در خور تقدیری نموده‌اند. متأسفانه مخالفین حکمت از تحقیقات برادران مسلمان خود و همچنین سائر کفار سخنی به میان نمی‌آورند و فقط به نقل گفتار کسانی بسنده می‌کنند که یونانیان را مشرک و ... معرفی می‌کنند.

جمعی از اساتید فلسفه در ایران در زمینه اثبات الهی بودن حکمای یونان تحقیقات ارزشمندی نموده‌اند که به عنوان نمونه می‌توان به تحقیقات دکتر شرف‌الدین خراسانی [۱۸] و دکتر مهدی قوام صفری [۱۹] و دکتر حسین غفاری [۲۰] اشاره نمود.

د) مراجعه به گزارش‌های دیگر حکمای باستان

یکی از منابع تحقیق، مراجعه به آثار حکمای دیگری است که از یونانیان، بسیار تأثیر پذیرفته‌اند و آثار ایشان به دست ما رسیده است. به عنوان نمونه در تحقیق دربارهٔ مذهب افلاطون و افکار وی، مراجعه به آثار افلوپین (متولد حدود ۲۰۵ میلادی و متوفای ۲۷۰) بسیار مفید است. وی مهمترین پیرو افلاطون به شمار می‌آید و مکتب وی به نام مکتب نوافلاطونی شناخته می‌شود.

البته با توجه به تاریخ حیات وی معلوم می‌شود، آنچه برخی ادعا کرده‌اند که حضرت مسیح از افلوطین دعوت به شریعت خود نموده‌اند و وی این دعوت را رد نمود، باطل است؛ زیرا وی حدود دو قرن پس از آن حضرت می‌زیسته است.

وی در آراء خود تأثیر بسیاری از افلاطون پذیرفته به طوری که در آثارش ۵۰ بار با صراحت و ۹۰۰ بار با اشاره از افلاطون یاد می‌کند. [۲۱] و آراء خود را امتداد آراء افلاطون شمرده و گاه می‌گوید:

«این‌ها سخنان تازه‌ای نیستند و به زمان کنونی تعلق ندارند، بلکه از دیرباز ساخته شده‌اند و آنچه ما از در این بحث گفته‌ایم، تفسیری از آن‌ها و متکی بر نوشته‌های خود افلاطون است.» [۲۲]

اعتقاد وی به افلاطون و آرائش آن‌قدر زیاد بود که امپراتور روم گالینوس و همسرش سالونینا که به وی ارادت بسیاری داشتند، تصمیم گرفتند - با توجه به اندیشه‌های او و پیرویش از افلاطون - شهری به نام «افلاطونشهر» بسازند. [۲۳]

آثار افلوطین امروزه در دست است و از لحاظ استنادش به وی در وضعیت مطلوبی قرار دارد، و سراسر آن اعتقاد به توحید و دعوت به توجه به خداوند و بی‌توجهی به دنیا است؛ و جالب است که حتی در مباحث توحید نیز آراء خود را مستند به آراء «افلاطون الهی» و مکاشفات وی می‌داند [۲۴] و این منبع یکی از بهترین منابع برای آگاهی از نگاه توحیدی افلاطون است.

باری، موخّد بودن یا نبودن حکمای یونان و حق و باطل بودن آراء ایشان مسأله‌ای است تاریخی که اثر چندان مهمی بر آن - ورای ارزش خود تاریخ - بار نمی‌شود و اگر همگی آن‌ها نیز کافر و گمراه بودند باز هم ما به مقتضای دستورات دین مبین اسلام و سفارش اهل بیت علیهم‌السلام به آموختن علم و حکمت از هر کسی و هر جایی، موظّف بودیم کلمات ایشان را بررسی نموده و مطالب حق و حکمت‌های عالی آن را جدا نموده و استفاده کنیم.